

بهداشت روانی اعتقادی در اجتماع

مصطفی احمدی فر*

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

با این که جهان با شتاب به سوی صنعتی شدن و جهانی بدون دشواری دگرگونی‌های ژرف فن آوری در حال حرکت است، بیماری‌ها و مشکلات روانی همچنان موضوعی مورد توجه به حساب می‌آید. از جمله بیماری‌های روانی که دامن جوامع را گرفته، بیماری دهشتناک اعتقادی است. این معضل اعتقادات جوامع را هدف قرار می‌دهد و آنان را از جایگاه والای خود به پایین‌ترین سطوح حیوانی می‌کشانند. مکتب اسلام در این خصوص، به لحاظ مبنایی و محتوایی، غنایی والا و در کاهش و محو فشارهای روانی و اعتقادی نقشی به سزایی دارد. اسلام، راهکارها و سفارش‌هایی در این بین دارد که زمینه‌ساز تقویت بنیه اعتقادی افراد در اجتماع هستند؛ آن سان که فشارهای روانی و اعتقادی مردم را از بین می‌برد و بهداشت روانی آنان را - در این زمینه - تقویت یا تأمین می‌کند. در این باره می‌توان از عمده‌ترین بیماری‌های روانی، پیامدهای آنان در اجتماع و راهکارهای اسلام برای رویارویی با این گونه بیماری‌ها نام برد. **واژه‌های اصلی:** قرآن، بهداشت روان، اعتقادات، اجتماع.

بهداشت روانی (Mental Health) از نیازهای ضروری افراد جامعه شمرده می‌شود و حاصل عملکرد مطلوب جامعه، وجود افرادی است که از حیث سلامت و بهداشت روانی در وضعیت مطلوبی قرار دارند. اما هزاره سوم میلادی در شرایطی آغاز می‌گردد که جهان همچنان درگیر مشکلات زیادی در ابعاد روانی است و در آستانه قرن بیست و یک، انسان مضطرب، افسرده و بحران زده، بیش از هر زمانی خود را در برابر سوالاتی اساسی در مقوله ارزش‌ها و سلامت روانی می‌یابد و عامل پیدایش بسیاری از ناسازگاری‌ها و نابهنجاری‌ها را تضادهای ارزشی و استقرار نداشتن یک نظام ارزشی سازمان یافته در فرد می‌داند. نکته قابل توجه این است که بسیاری از کشورها به ابعاد زیر ساختی، در ظهور و گسترش اختلالات روانی و این که چرا گسترش اجتماعی، توفیقی در مهار اختلالات روانی به دست نیامده، توجهی نداشته‌اند؟ با تأملی کوتاه در شرایط جوامع دارای گسترش ارتباطات انسانی در سطوح مختلف بین‌المللی، این نکته احساس می‌شود که با وجود تلاش‌های فراوان در زمینه بهبود شرایط روانی افراد، عوامل بر هم زننده تعادل روانی روز به روز افزایش یافته‌اند و احساس نیازمندی به بهداشت روانی در اجتماع گسترش روز افزونی پیدا کرده است.

ادیان الهی این معضل را از دیر باز پیش‌بینی کرده بودند. اسلام نیز به روابط اجتماعی سالم انسان‌ها توجه دارد و خواستار این است که روابط اجتماعی به گونه‌ای باشد که سلامت و بهداشت روان افراد به خطر نیفتد و راهکارها و سفارش‌هایی در این بین دارد که زمینه ساز روابط بهتر و پیوند های عاطفی و حمایتی در اجتماع هستند.

1- مفهوم شناسی بهداشت روان

اصطلاح «بهداشت روانی» در روان‌شناسی مورد مناقشه فراوانی است و این جدال از آن جا سرچشمه می‌گیرد که هنوز تعریفی صحیح برای بهنجاری (Normality) نداریم. از سوی دیگر تعریف‌هایی از بهداشت روان ارائه شده است که برخی از آنان را برمی‌شماریم.

روان‌پزشکان، سالم بودن را نداشتن علائم بیماری روانی تلقی می‌کنند، به عبارت دیگر، سلامتی و بیماری را در دو قطب مخالف یکدیگر قرار می‌دهند و برای این که فرد سالمی بیمار شود، بایستی از قطب سالم به قطب مخالف برود (کاپلان، سادوک و وگرب، 65).

گلدشتاین (Goldstein, k) می‌گوید: «سلامت روانی تعادل بین اعضاء و محیط در رسیدن به خودشکوفایی است» (همان، 45). تعاریفی دیگر نیز در این موضوع مطرح گردیده است که باید آنان را از زوایای مختلف بررسی و نقد کرد. این تعاریف از جهات متعدد قابل بررسی و نقد و اضافات هستند؛ چرا که جامع افراد نیستند. تعریفی که به نظر ما، جامع و کامل است، بدین شرح است: بهداشت روان، اصول، قواعد و روش‌هایی است که فرد را در چهار مرحله از آشفتگی و پریشان حالی می‌رهاند و آرامش روحی، روانی و انسجام شخصیتی را به وی می‌دهد. این مراحل عبارت‌اند از:

مرحله اول. تأمین، ایجاد و حفظ: این مرحله بیشتر به جنبه‌های بهداشتی و ایجاد عوامل سلامتی و پیشگیری اشاره دارد؛ چون پیشگیری مقدم بر درمان است.

مرحله دوم. تعادل: فرد باید به دنبال تعادل شخصیتی و روانی باشد.

مرحله سوم. تقویت عوامل آرامش: مهمترین مرحله در رسیدن به هدف، مرحله سوم است. در این مرحله شخص باید عواملی آرامش روانی، (حاصل مراحل قبل) را در خود تقویت نماید.

مرحله چهارم. تکامل: سیر حرکت تکاملی برای رسیدن به تکامل نفس است. فرد در این بخش به ویژگی‌های نهان شخصیتی خویش پی می‌برد و با درمان بیماری‌ها و کاستی‌های نفسانی، به مرحله کمال و انسجام می‌رسد.

2 - اهمیت و ضرورت بهداشت روان

نبود سلامت و بهداشت روان در اکثر جوامع بشری و فشارهای ناشی از برخی عوامل بازدارنده، از عواملی است که ضرورت این موضوع را گوشزد می‌نماید. بهداشت و سلامت روانی از نیازهای اجتماعی است و این نکته در شرائط کنونی جوامع و گسترش و تعمیق روابط روز افزون ارتباطات انسانی در سطوح بین المللی، احساس می‌شود که عوامل برهم زننده تعادل، آرامش روان و علل پدیدآورنده بحران‌های روانی، افزایش و پیچیدگی خاصی یافته‌اند و احساس نیاز فردی و اجتماعی به سلامت و آرامش روانی، نیز بیشتر شده است. بدیهی است هر گونه تلاش در زمینه دست‌یابی به آرامش و سلامت روان، مستلزم پژوهش‌ها و تحقیقات گسترده پژوهشگران و محققان و به کار بستن نتایج پژوهش‌ها توسط دستگاه‌های اجرایی است.

رابطه بهداشت روان افراد با دیگر بخش‌ها و عوامل تأثیر گذار جامعه، مستقیم است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ چون شرایط مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... متاثر از بهداشت روان افراد جامعه است.

سازمان جهانی بهداشت (1990 م) (World Health Organization)، ضمن جلب توجه مسئولان کشورها به تامین سلامت و بهداشت روانی افراد، همواره بر این مهم تأکید دارد که میزان شیوع اختلالات روانی در کشورهای صنعتی و در حال توسعه، رو به افزایش است. دلیل این افزایش را می‌توان تا حد زیادی به رشد روز افزون جمعیت، تغییرات سریع اجتماعی همچون شهرنشینی، فروپاشی خانواده‌های گسترده و مشکلات اقتصادی وابسته دانست.

ب) بیماری‌های اعتقادی در اجتماع

1- شرک و پیامدهای آن در اجتماع

مهم‌ترین انحرافی که بشر را تهدید می‌کند، شرک و بیگانه شدن از توحید است. این بیماری، عقیده و رفتار ناپسندی است که افراد را به گمراهی آشکار، آشفتگی و پریشان حالی می‌کشاند و سقوطی سهمگین در پی می‌آورد. جامعه‌ای که در آن شرک، جای توحید را بگیرد، نه تنها مهم‌ترین منبع آرامش و سعادت را از دست می‌دهد، بلکه دچار انواع بیماری‌های روانی دیگر می‌گردد؛ چون شرک، کلید بیماری‌های روانی است، لذا قرآن کریم که سعادت، هدایت، روشنگری و تزکیه انسان‌ها را بر عهده دارد (ر.ک. به: بقره/ 185، 232، 239؛ آل عمران/ 138؛ نساء/ 113، 174؛ انعام/ 65، 104؛ اعراف/ 157؛ توبه/ 6؛ ابراهیم/ 1؛ اسراء/ 82؛ حج/ 16؛ نور/ 34، 61؛ حدید/ 9؛ تغابن/ 8؛ طلاق/ 11) برای چنین افراد و جوامعی گمراهی، تاریکی، و انحطاط را ترسیم می‌نماید (ر.ک. به: حج/ 31).

برای دستیابی به جامعه‌ای بدون بیماری‌ها و ظهور توحیدگرایی و شناخت نسبت به آن و راهکارهای مقابله با بیماری شرک، باید موانع رسیدن به این مقصد یا کند شدن حرکت را به گونه کامل بشناسیم.

1-1. پوچی، از خود بیگانگی و وابستگی: امروزه بشر فرامدرن، دچار

نوعی پوچی و از خود بیگانگی گردیده است. او خود را وابسته به عناصر دنیوی می‌داند و بدین سبب از خود بیگانه می‌گردد.

احساس پوچی، از خود بیگانگی و وابستگی یکی از پیامدهای عمده شرک در افراد است، چرا که بشر در برابر معبودهای پوشالی سر تعظیم فرو می‌آورد و بدان‌ها عشق می‌ورزد؛ عشقی که تنها شایسته خداوند است؛ کسی که منبع تمام کمالات و نیکی‌هاست. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ؛ (بقره / 165) «و برخی از مردم کسانی هستند که از غیر خدا، همانندهایی (معبودگونه) برمی‌گزینند، که همانند دوستی خدا، آنها را دوست دارند. و [لی] کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را بیش‌تر دوست دارند. و اگر (بر فرض) کسانی که ستم کردند، بدانند در هنگامی که عذاب را مشاهده می‌کنند (خواهند دانست) که تمام قدرت از آن خداست! و به راستی خدا سخت کیفر است».

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد:

«... در این جا باید طوری شریک گرفتن را حکایت کند که گویای این مهم باشد که شریک گرفتن متناقض با انحصار وحدانیت خداوند است و کسی که غیر از خدا، خدای دیگری را برگزیند، بدون هیچ مجوزی، انحصار را شکسته است و تنها انگیزه‌اش بر این کار پیروی از هوی و هوس و توهین و بی‌اعتنایی به حکم عقل خودش است» (المیزان فی تفسیر القرآن، 1، 405 - 406).

آری، کسی که به عقل خویش توهین نماید، به حکم عقلش بی‌اعتنا باشد و وابسته به هوی و هوس گردد، از خودبیگانه گشته و پوچی و نیستی او را فراگرفته است و زندگی سراسر ضلالت و گمراهی خواهد داشت (ر.ک. به: بقره / 51، 54، 93؛ مائده / 53؛ انعام / 20، انفال / 22-25؛ مدثر / 49 - 56).

بخش دیگری از آیه که می‌فرماید Γ... يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ...، نشانگر اوج دل‌بستگی مشرکان به غیر خدا است. اگر چه اقوال متعددی در تفسیر این قسمت مطرح گردیده است (طبرسی، محمد بن فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، 1، 458 - 454)، ولی تمام مفسران اتفاق نظر دارند که مشرکان به غیر خدا وابسته‌اند و بدان‌ها عشق می‌ورزند و این وابستگی، پوچی و از خود بیگانگی را در پی

دارد. عمومیت این وابستگی شامل هر مُطاعی می‌شود، چون اطاعت غیر خدا و غیر کسانی که خدا به اطاعت آنان امر فرموده، خود شرک است (طباطبایی، محمد حسین، 1، 406).

ناگفته نماند که شرک، مفهوم و مصادیق گسترده‌ای دارد (الزنجانی، سید عز الدین، مطارحات حول معیار الشرک فی القرآن، 43).

2-1. انحطاط و سقوط سهمگین

فرجام جامعه‌ای که تکیه گاهش، غیر خدا باشد و فرامین غیر الهی بر آن حکم براند، نابودی است و جامعه تنها با ایمان به خدا و تکیه بر او، می‌تواند به جاودانگی و سرفرازی برسد، خداوند با تشبیهی زیبا، حال کسانی را که به او شرک ورزیدند، چنین ترسیم می‌نماید:

Γ حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ Φ (حج / 31) «در حالی که حق‌گرا برای خدا هستید [و] مشرک به او نیستید؛ و هر کس به خدا شرک ورزد، پس گویی از آسمان فروافتد و پرندگان او را برابیند؛ یا باد او را به مکان دور دستی فرو اندازد» در حقیقت، آسمان کنایه از توحید و شرک، سبب سقوط از این آسمان است و مسلماً کسی که در حال سقوط از آسمان باشد، قدرت تصمیم‌گیری نخواهد داشت و هر لحظه به سوی نیستی و انحطاط خواهد رفت و سرانجام در چنگال شیطان، هوی و هوس‌های سرکش، نابود خواهد شد (ر.ک. به: مجمع البیان، 7، 133).

3-1. فساد اخلاقی و فرهنگی: ریشه اصلی تمام مفاسد، روی آوردن به شرک و انحراف از مسیر توحید می‌باشد.

Γ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ * قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ

أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ۞؛ (روم / 41 - 42) «به سبب آن چه دست‌های مردم فراهم آورده است، فساد در خشکی و دریا ظاهر شده است، تا [سزای] بعضی از آن چه را که کرده‌اند به آنان بچشانند؛ باشد که بازگردند. بگو: «در زمین بگردید و بنگرید فرجام کسانی که بیشتر بودند [و] بیشترشان مشرک بودند، چگونه بود».

هر جا فسادى ظاهر شود، بازتاب اعمال مردم است؛ چراکه هر کار ناثوابی، عکس‌العمل نامطلوبی دارد. خداوند برای این که مردم شواهد زنده‌ای از ظهور فساد و شرک ببینند و از سرگذشت آنان عبرت بگیرند، به «سیر ارض» دستور می‌دهد و همگان را به تفکر درباره سرگذشت امت‌های شرک پیشه دعوت می‌کند یا ببینند که چگونه کاخ‌های آنها ویران شد، خزائن و گنج‌هایشان به تاراج رفت، جمعیت نیرومندان پراکنده، قبرهایشان درهم شکسته و استخوان‌هایشان پوسیده شد.

برخی مراد از «فساد روی زمین» در این آیه را مصائب و بلاهای عمومی می‌دانند که یکی از مناطق را فرا می‌گیرد و مردم را به نابودی می‌کشاند، مانند زلزله، قحطی، مرض‌های مُسری، جنگ‌ها، غارت‌ها، سلب امنیت و ...، بنابر این بین اعمال مردم و حوادث عالم، رابطه مستقیم وجود دارد و این اعمال بر یک‌دیگر تأثیر می‌گذارند (المیزان فی تفسیر القرآن، 16، 195-197).

4-1. سلطه‌گری و سلطه‌پذیری: در مقاطع مختلف تاریخ همواره افرادی

می‌زیستند که به خاطر در خطر قرار داشتن منافع نامشروعشان، حاضر به تسلیم در برابر توحید نبودند و از دستورات طاغوت اطاعت می‌کردند.

قرآن کریم ماجرای قیام حضرت موسی 7 به عنوان نماد توحیدگرایی و سلطه‌ناپذیری، در برابر حکومت خودکامه و سلطه‌گر فرعون و امت سلطه‌پذیر و مشرک را این گونه ترسیم می‌نماید.

«و یقیناً موسی را با نشانه‌های (معجزه آسای) مان و دلیلی آشکار فرستادیم * به سوی فرعون و اشراف او؛ و [لی اشراف] از فرمان فرعون پیروی کردند؛ در حالی که فرمان فرعون، هدایتگر نبود * روز رستاخیز، (فرعون) در پیشاپیش قومش خواهد رفت و آنان را وارد آتش می‌کند؛ و کسانی که وارد شده‌اند، چه بد ورودگاهی (برای آنان) است! * (فرعونیان) در این [دنیا] و روز رستاخیز، لعنتی در پی آنان روانه شده است؛ و آنچه (به آنان) بخشیده شد، چه بد عطایی است! * این [مطالب] از اخبار بزرگ آبادی‌هاست! آن را برای تو حکایت می‌کنیم، که برخی از آنها (هنوز) برپاست و (برخی) درو شده‌اند (و آثارشان از میان رفته است)» (هود / 96 - 100).

فرعون برای آن که سلطه خود و سلطه‌پذیری مردم را حفظ کند، هیچ نکته روانی را از نظر دور نمی‌داشت. گاهی می‌گفت: موسی می‌خواهد سرزمین‌های شما را بگیرد و شما را که صاحب اصلی آن هستید، بیرون کند Γ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ Φ ؛ (اعراف / 110) و گاهی احساسات مردم مذهبی قوم خویش را تحریک می‌کرد و می‌گفت: «من از این مرد می‌ترسم که آیین شما را دگرگون سازد» Γ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ Φ ؛ (غافر / 26)؛ در حالی که این‌گونه تهمت‌ها را به موسی می‌بست، قدرت و شوکت خود را برای مردم بزرگ جلوه می‌داد و وعده‌های بسیاری به آن‌ها می‌داد تا از فرامین او اطاعت کنند و هم‌چنان سلطه‌پذیر بمانند. با تمام تلاش‌های وی، جامعه عصر فرعون تا هنگامی که تمایل به سلطه‌پذیری و فرمان‌برداری از طاغوت داشتند، در بدبختی و ضلالت به سر بردند و این نمونه‌ای کوچک از فرجام جامعه شرک‌آلود و سلطه‌پذیر نسبت به حکومت غیر توحیدی است (ر.ک. به: مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج 9، ص 223-226؛ المیزان فی تفسیر القرآن، 10، 383).

2- نفاق و پیامدهای آن در اجتماع

نفاق از ریشه «نقق» و در نزد عرب به معانی روتق یافتن بازار و زیاد شدن مشتری، در مقابل کساد و رکود؛ نابود شدن و مردن (الفراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج 3، ص 1825)؛ گودال، سوراخ و تونل زمینی (همان)؛ دورویی، فریب و پنهان کاری (این معنا غالباً از به کارگیری ماده نقق در باب مفاعله مرسوم و مشهود است) (ابوعوده، عودة خلیل، التطور الدلالي، 266)؛ حفره بند شلوار (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج 10، ص 358) است. به اعتقاد برخی واژه‌شناسان عرب (همان) کلمه‌ای معرب است که گمان می‌رود همان نیفن در فارسی باشد، یعنی که محل ورود و خروج دو سر بند شلوار. هم چنین به معنای داخل شدن (همان، 248) آمده است.

نفاق در کاربرد اسلامی به معنای تظاهر به اسلام و ایمان و پنهان داشتن کفر است، از این رو در تعاریف اصطلاحی آن گفته‌اند که نفاق در برابر ایمان و به معنای بی‌اعتقادی به حق است (محقق اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، 8) در جای دیگر آمده است که نفاق، گفتن شهادتین و رعایت شئون ظاهری اسلام است؛ در حالی که گوینده در باطن اعتقادی به اسلام ندارد (نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، 6، 59).

با اندک دقت و تامل در معنای لغوی و کاربرد قرآنی واژه نفاق، ارتباطی ظریف بین آن‌ها نمایان می‌گردد.

یکی از معانی لغوی نفاق نزد عرب، سوراخ، راه مخفی و پنهان است «نافقاء»؛ راهی مخفیانه که موش صحرایی برای رسیدن به لانه‌اش ایجاد می‌کند. لانه این حیوان دو راه دارد؛ یکی آشکار به نام «قاصعاء» و دیگری مخفی و پنهان که آن را «نافقاء» می‌نامند و در موقع خطر از آن استفاده می‌کند و هیچ حیوانی

غیر از خودش از آن اطلاعی ندارد. این معنا (راه مخفی) که نزد اهل لغت مشهور است، ریشه قرآنی دارد: **فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ...؛ (انعام / 35)** «پس اگر می‌توانی رخنه‌ای در زمین، جست‌وجو کنی...».

در این آیه شریفه، «نفاق» به معنای «نقب» آمده است. نقب، کانال و راه زیر زمینی تنگی در سطح زمین است که برای استتار یا فرار از دشمن ایجاد می‌گردد. به هر حال این معنای لغوی با معنای مصطلح و مشهور نفاق، ارتباط و پیوستگی دارد و منافق را بدین دلیل منافق می‌گویند که همواره گریزگاهی از خطر دارد (حسینی، سید محمود، دو چهرگان، 23-24).

توجه خداوند به نفاق و منافقان تا آنجاست که سوره‌ای مستقل با نام و درباره آنان (منافقان) نازل کرد و شاید شدیدترین لحنی که در قرآن کریم وجود دارد، در مورد نفاق و منافقان باشد؛ چرا که اینان موجب ورود ضربات سخت و جبران ناپذیری به اسلام و جامعه اسلامی گردیده‌اند.

نفاق با بسیاری از رذائل اخلاقی، از جهات مختلفی، مرتبط است؛ لکن رابطه نفاق با «ریا» و «دروغ» بیشتر از دیگر رذائل اخلاقی است. علل و عواملی که زمینه‌ساز به وجود آمدن صفت ریا و دروغ هستند، می‌توانند در پیدایش نفاق موثر باشند.

بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمنان، در مجموعه اعتقادات و نیز معاشرت‌های اجتماعی، دشمنی است که نقابی از دوستی و محبت بر چهره بزند، اما در زیر آن، خنجری زهرآلود پنهان کند. زبان گویا و چهره جذابش، باطن خبیث و شیطانی او را بپوشاند و شناسایی‌اش را مشکل سازد. منافق در هر جامعه‌ای که زندگی کند، عامل فساد و تباهی و باعث انحطاط و سقوط است.

قرآن کریم به مسئله نفاق، به عنوان یک معضل اجتماعی، توجه دارد و خداوند در سیزده سوره (بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، عنکبوت،

احزاب، فتح، حدید، حشر، منافقین، تحریم) رفتار و اخلاق منافقان را نکوهش و خطر جدی و توطئه‌های شیطانی آنان را به مؤمنان گوشزد می‌کند.

2-1. ترویج فساد و خودکامگی: فساد و خودکامگی از پیامدهای مهم

نفاق در اجتماع است. کسانی که تخم نفاق در قلوبشان جای گرفته است، به مقتضای نفاقشان، فساد و خودکامگی را در جامعه ترویج می‌دهند. اینان کسانی‌اند که با اعمالشان، قصد فریب خداوند متعال را دارند (نساء/ 142) و این به خاطر مرضی است که در دل دارند. در طبیعت آنان، آفت و مرض و در عقلشان، انحراف وجود دارد و همین مرض قلبی به فزونی فساد و خودکامگی آنان منجر می‌گردد و بدین سبب روز به روز بر شکشان افزوده می‌شود و این انحراف و فساد به سرنوشت نهایی آنان، یعنی وصول به درکات جهنم می‌انجامد (قبلان، عبدالامیر، المنافقون فی القرآن، 10 - 11).

اینان برای آنکه خودکامگی و فسادشان را توجیه کنند، ادله واهی می‌آورند و آنقدر بر این دلیل‌ها پافشاری می‌کنند که خودشان آنان را باور می‌کنند و بدان‌ها اعتقاد و ایمان می‌آورند (مدرسی، محمد تقی، کلی نواجه النفاق، 30 - 31).

خودکامگی و لجاجت، سدی در مقابل معرفت صحیح و باور رای ثواب است (سید رضی، ص 1172). و کسی که هدفش باطل شد، حق را درک نخواهد کرد: اگر چه روشن‌تر از آفتاب باشد (تمیمی آمدی، عبدالرحمان بن محمد، غررالاحکم و دررالکلم، ح 8853).

قرآن کریم به این ویژگی و خصیصه آنان اشاراتی دارد:

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

الْفُسَادَ﴾؛ (بقره / 205) «و هنگامی که روی برمی‌تابد [یا به حکومت می‌رسد] در

زمین کوشش می‌کند تا در آن فساد کند، و زراعت و نسل را نابود می‌سازد؛ و

خدا تباہکاری را دوست نمی‌دارد».

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد:

«مراد از فساد، فساد تکوینی و آن چه در گردش زمان فاسد می‌شود، نیست...؛ بلکه مراد فسادهای تشریحی است؛ فسادهایی که به دست بشر پدید می‌آید و وقتی در زمین سعی به فساد شود؛ به گونه‌ای که ظاهر آن اصلاح باشد و در تعالیم دینی دخل و تصرف گردد، فساد اخلاق، اختلاف کلمه، مرگ دین، فناى انسانیت و فساد دنیا حتمی است» (المیزان فی تفسیر القرآن، 2، 96 - 97).

2-2. **کارشکنی، خیانت و توطئه:** منافقان، در طول تاریخ به کارشکنی، خیانت و توطئه مشهور گشته‌اند. و از همین راه ضربات سهمگینی به جامعه اسلامی وارد آورده‌اند. پیشینه این خیانت‌ها و کارشکنی‌ها بسیار طولانی است: چه در عصر پیامبر و چه بعد از آن، همواره این روش ننگین وجود داشت و منافقان از آن برای رسیدن به اهداف شوم خود سود می‌بردند.

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلُونَكُمْ لِيُؤْذَنُوا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ (نور / 63) «فراخوان فرستاده (خدا) را در میان خودتان همانند فراخوان برخی شما برخی [دیگر] را قرار ندهید؛ که به یقین خدا می‌داند کسانی را که از میان شما مخفیانه بیرون می‌روند. پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می‌کنند، باید بر حذر باشند که (بلا و) فتنه‌ای به آنان در رسد، یا عذاب دردناکی به آنان برسد!».

نمونه‌هایی از کارشکنی و خیانت منافقین

در ماجرای جنگ احزاب، رسول اکرم و مسلمانان به شدت مشغول حفر خندق بودند. حضرت هر بخشی از خندق را به گروه‌های چند نفری سپرده بود.

در این بین منافقان هنگامی که چشم مسلمانان را دور می‌دیدند، دست از کار می‌کشیدند و آن گاه که متوجه حضور آنان می‌گشتند، مشغول فعالیت می‌شدند. همچنین بدون اذن پیامبر دست از کار می‌کشیدند و به منازلشان می‌رفتند (ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ج 2، ص 701).

منافقان، توطئه‌ها و تهمت‌های زیادی به حضرت روا می‌داشتند، و بارها در ماجرای توزیع غنائم و صدقات، نسبت به حضرت پرخاشگری و او را به بی‌عدالتی، خویشتن پروری و جاه طلبی متهم می‌نمودند (ر.ک. به: سالم، ابراهیم، النفاق و المنافقون فی عهد رسول الله، 279؛ عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة بنی الاعظم، 6، 122). البته، بیشتر این توطئه‌ها و کارشکنی‌ها به سبب ترس و حفظ جان و حراست از موقعیت اجتماعی بود (نیری بروجردی، 1، 69).

از دیگر خیانت‌های منافقان که در تاریخ به یادگار مانده، ایجاد ماجرای «مسجد ضرار» است (توبه/ 110 - 107). مقصودشان از ساختن مسجد، ضرر رساندن به دیگران، ترویج کفر و تفرقه میان مسلمانان بود و می‌خواستند پایگاهی در دل مومنان ایجاد و در آن علیه خدا و رسول کمین کنند و فعالیت شیطانی خود را آغاز و از هر راه ممکن دشمنی خود را علیه مسلمانان اعمال کنند. منافقان در این بین، چند هدف را دنبال می‌کردند.

1 - ضرر و زیان رساندن به مسلمانان ضَرَارًا.

2 - تقویت مبانی کفر و بازگشت دوباره شرک و بیگانگی از توحید در بین مردم (و کفرا).

3 - ایجاد تفرقه میان صفوف مسلمانان (و تفریقا بین المومنین) (المیزان فی تفسیر القرآن، 9، 389 - 394).

آری! این است چهره گرگ صفت و پلید منافقان که با حضور در جامعه،

آرامش و سلامتی را سلب و اضطراب و تشویش و پریشان حالی را جایگزین می‌کنند و زیر نقاب اسلام، در کمین می‌نشینند و در اندیشه برکندن ریشه‌های اسلام هستند؛ غافل از این که **وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** (نساء / 105 - 121؛ توبه / 48؛ محمد / 26؛ منافقون / 7 - 8).

2-3. **شایعه‌سازی و جنگ‌روانی**: انتشار شایعات دروغ و آکنده ساختن جامعه از تهمت‌ها و دروغ‌ها، از دیگر پیامدهای حضور نفاق در جامعه است (خاتمی، سید احمد، سیمای نفاق در قرآن، ص 121). منافقان در شرائط حساس و سرنوشت‌ساز جامعه، سعی با انتشار شایعات دلهره‌آور، می‌کوشند میان مردم وحشت ایجاد کنند، برای نمونه، در شرایط حساس جنگ احد در صدر اسلام، شایعه کشته شدن پیامبر را پخش نمودند تا روحیه مسلمانان را در آن موقیت حساس تضعیف کنند و ترس و ناامیدی را در بین آنان جاری سازند (یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، 2، 47).

منافقان با برنامه‌های تخریبی و ضد اسلامی، سعی در براندازی اسلام دارند و در این مسیر می‌کوشند. قرآن کریم آنان را از این کار بر حذر می‌دارد و خواستار سرکوب منافقان می‌شود.

الَّذِينَ لَمْ يَنْتَهُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنْفُرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا * مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ تَجْدِ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛ (احزاب / 60 - 62) «اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان (نوعی) بیماری است و شایعه پراکنان اضطراب‌انگیز در مدینه، به آن (کارها) پایان ندهند، قطعاً تو را بر آنان مسلط می‌گردانیم، سپس جز اندکی در این (شهر) همسایه تو نخواهند بود * در حالی که طرد شده‌اند، هر کجا یافته شوند دستگیر گردند و به سختی کشته شوند

* (این) روش خداست در مورد کسانی که پیش از (این) گذشتند؛ و هیچ تغییری برای روش (و قانون) خدا نخواهی یافت».

خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: این عذاب و نکالی که به منافقان وعده دادیم، سنتی است از خداوند که در امت‌های پیشین جاری ساخته است و هرگاه قومی کارشان به فتنه و فساد کشید تا بدین طریق استفاده‌های نامشروعی ببرند و در بین مردم اضطراب و دلهره بیفکنند، چنین عذابی شامل آنان نیز می‌گردد (المیزان فی تفسیر القرآن، 16، 340؛ تفسیر نمونه، 17، 430).

4-2. **شبهه افکنی:** بهترین شیوه در تضعیف باورهای اعتقادی - دینی مسلمانان، شبهه افکنی است.

کسانی که نفاق در قلوبشان جای گرفته بود، همواره برآن بودند که شبهاتی را میان مسلمانان بپراکنند تا اعتقادات آنان ضعیف گردد.

منافقان در عصر پیامبر از این ترفند بهره می‌بردند. آنان در آستانه جنگ بدر، برای بازداشتن مسلمانان از شرکت در جنگ، وعده‌های پیروزی خداوند به مسلمانان را پوشالی و فریب معرفی می‌نمودند (یوسفی غروی، محمد هادی، تاریخ تحقیقی اسلام، ج 3، ص 320).

در جنگ خندق، هنگام حفر خندق، مسلمانان با صخره عظیمی روبرو شدند. در این حال منافقان به مسلمانان گفتند: آیا از آرزوها و وعده‌های باطلی که محمد به شما می‌دهد، تعجب نمی‌کنید؟! به گوش شما می‌گویم از مدینه، قصرهای حیره، مدائن و کسری را می‌بیند و به زودی آن قصرها به دست شما فتح می‌شود؛ در حالی که شما خندق را حفر می‌کنید و قدرت ندارید خود را ظاهر سازید (طبری، تاریخ، 368).

در جنگ احد، در حالی که مسلمانان بر کشته‌های خود می‌گریستند، منافقان

از این فرصت به نحو کامل استفاده کردند و با شبهه اندازی کوشیدند، تردیدی در قلوب مسلمانان نسبت به حقانیت مذهب و عقیده بر انگیزند.

منافقان همواره به یهودیان مدینه می‌گفتند: اگر محمد نبی بود، مغلوب نمی‌گشت و این‌گونه وی و یارانش دچار شکست نمی‌شدند. اگر با ما بودند، این‌گونه کشته نمی‌شدند (یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة التاريخ الاسلامی، ج 2، ص 366) بیشتر شبهات منافقین، پیرامون ضروریات دین از قبیل توحید، نبوت، عدل و حتی برخی با وجود ادله مختلف بر آسمانی بودن قرآن و تدوین کامل آن در زمان پیامبر اکرم (زرکشی، محمد بن بهادر بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ج 1، ص 462؛ العسقلانی، ابن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج 9، ص 49؛ عاملی، 1410، 82؛ عسکری، مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرسین، ج 1، ص 213؛ الصغیر، محمد حسین، المستشرقون والدراسات القرآنیة، 85؛ حکیم، محمد باقر، علوم قرآن، ص 7 رامیار، محمود، تاریخ قرآن، 240 - 249؛ عز، نورالدین، علوم قرآن الکریم، 24؛ زرقانی، محمد عظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج 1، ص 240) شبهاتی را درباره بشری بودن قرآن و یا نقص آن و شبهاتی از این قبیل مطرح می‌کنند؛ چرا که خلل وارد کردن در ضروریات دین، تزلزل اعتقادات و تضعیف ایمان مومنان را به دنبال دارد.

3 - بدعت و خرافه فکنی و پیامدهای آن در اجتماع

بدعت از «بدع» در لغت به معنای ایجاد چیزی است که قبلاً نه ذکری از آن رفته، نه آگاهی نسبت به آن بوده و نه ایجاد شده است. برخی ریشه بدعت را «ابداع» می‌دانند که از «ابدع» گرفته شده، و به معنای ایجاد چیزی است که نمونه قبلی نداشت و بعد از آن که نبود، اختراع و ابتکار شد (باقری، جعفر، البدعة، 134).

بدعت در اصطلاح شرع به این معناست: «وابدعت الشيء وابتدعته»، یعنی

«استخراج و احداث آن». بدعتی که برای حالت مخالف استفاده می‌شود، از همین واژه است. این واژه بعداً برای کم کردن و یا افزودن در دین به کار رفت؛ اما گاه بعضی از انواع آن را مباح نامیده‌اند و این نوع، مصلحتی است که مفسده‌ای توسط آن دفع می‌گردد (القیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للرافعی، 38؛ طبری، 1، 508؛ المغنیه، 3، 422).

موضوع بدعت و خرافه‌فکنی گاه دستاویزی برای دنیاطلبان و فرومایگان می‌شود از این طریق مانند خوره دین را متلاشی می‌کنند. اغلب بدعت‌جویان، از برخی اطلاق‌ها و وسعت کلام شرع، سوء استفاده می‌کنند و امیال نفسانی خود را در قالب دین معرفی می‌نمایند.

بدعت‌جویان به اختیار خود کاری می‌کنند و راه را برای بدعت‌های دیگر می‌گشایند و حتی بعد از فراگیر شدن بدعت، دامنه‌اش را به نصوص هم می‌کشانند. وظیفه علماء و بزرگان دین، مقابله با این انحرافات عقیدتی است، همان گونه که پیامبر عظیم الشان اسلام فرمود: «إذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه، فمن لم یفعل فعليه لعنة الله»؛ «هرگاه بدعت در امت من ظاهر گردید، پس بر عالم لازم است که علمش را آشکار نماید (و جلوی بدعت‌ها را بگیرد)، پس اگر چنین نکرد، لعنت خدا بر او باد». در جای دیگر نیز روایتی به همین مضمون از حضرت نقل شده است (ر.ک. به: الهندی، ابن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاموال والافعال، 1، 179؛ الصدوق، 204؛ القمی، عباس محمد رضا، سفینه البحار، 1، 63). هم چنین در روایات فراوانی، اهل بدعت مورد مذمت و سرزنش قرار گرفته‌اند و معصومان به دوری از آنان دستور داده‌اند.

3-1. شیطان، سلسله‌جنبان زنجیره‌ی خرافه‌فکنی: در طول تاریخ، خرافه‌گویی همواره دست‌مایه مشرکان و فرصت‌طلبان بوده است و از آن برای رسیدن به اهداف شوم خود، بهره‌ها برده‌اند.

خرافه‌گویی در دوره‌ها و جوامع مختلف، با توجه به اقتضای زمان و مکان، شکل و حالت خاصی داشته است (سبزواری، محمد، الجدید فی التفسیر القرآن المجید، 3، 97؛ رازی، محمد بن عمر فخر الدین، التفسیر الکبیر، 12، 109؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف فی الحقایق غوامض التنزیل، 1، 684؛ میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، 3، 248؛ مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، 7، 44؛ الزحیلی، وهبة، المنیر، 7، 85؛ ابن‌الکثیر، ابی‌الغداء الحافظ، ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، 2، 173).

مردم در زمان جاهلیت، بسیاری از اعمال خرافی - از قبیل: زنده به گور کردن دختران، قربانی کردن فرزندان، مثله کردن و... - را جایز می‌شمردند. خداوند، پس از ذکر سرنوشت شوم مشرکان، یکی از عوامل گمراهی آنان را ترویج اعمال خرافی و انحرافات در جامعه می‌داند و می‌فرماید:

«[مشرکان] غیر از او (= خدا)، جز [بت‌های] مؤنث را (بعنوان پرستش) نمی‌خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند * خدا او را از رحمت خویش دور ساخت؛ و [شیطان] گفت: «حتماً از بندگانت سهم معینی خواهم گرفت * و حتماً آنان را گمراه می‌کنم؛ و قطعاً آرزومندشان می‌سازم؛ و البته آنان را (به اعمال خرافی) فرمان می‌دهم، پس حتماً گوشه‌های دام‌ها را می‌شکافند، و البته به آنان فرمان می‌دهم، پس قطعاً آفرینش خدا را تغییر می‌دهند.» و هر کس جز خدا، شیطان را به سرپرستی برگزیند پس بی‌یقین، با ضرر آشکاری زیان دیده است * [شیطان] به آنان وعده می‌دهد؛ و آرزومندشان می‌سازد؛ در حالی که شیطان جز فریب، به آنان وعده نمی‌دهد * آن [پیروان شیطان] ان مقصدشان جهنم است؛ و هیچ راه فراری از آنجا نمی‌یابند؛ (نساء / 117 - 121).

شیطان در این آیات برنامه‌های خویش را بر می‌شمرد و برای به انجام رساندن آنان سوگند یاد می‌کند که از هیچ تلاشی فروگذاری نکند. یکی از مهم‌ترین

برنامه‌های وی برای گمراه‌سازی انسان، دعوت به اعمال خرافی، انحرافات و تغییر تفکر توحیدی در جامعه است. او برنامه‌هایش را چنین ترسیم می‌کند:

الف) گمراه کردن برخی بندگان: او می‌داند که قدرت گمراه ساختن همه بندگان خدا را ندارد و تنها افراد مشرک و هوس‌باز و با ایمان ضعیف در برابر او تسلیم می‌شوند ﴿وَقَالَ لَاتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾.

ب) انحراف و گمراه نمودن ﴿الْأَضِلَّةَّهُمْ﴾.

ج) سرگرم ساختن افراد با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ ﴿الْأَمْنِيَّةَّهُمْ﴾.

د) دعوت به اعمال خرافی و انحرافات: از جمله شکافتن گوش‌های چهارپایان ﴿وَلَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيَبْتَئْنَ أَذَانَ الْأَنْعَامِ﴾.

هـ) وادار کردن به تغییر آفرینش پاک خدایی ﴿وَلَأْمُرَنَّهُمْ فَلْيَغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾.

این برنامه‌ها گویای آن است که شیطان، نقشه‌ای ویژه برای استفاده از این بیماری در جامعه دارد و از این بیماری - به طور خاص - برای گمراهی افراد استفاده می‌کند (ر.ک. به: بقره / 168 - 177؛ آل عمران / 65 - 74, 149؛ انعام / 118 - 155؛ اعراف / 27 - 34، 138 - 206؛ انفال / 1 - 38؛ هود / 109 - 123؛ نحل / 114 - 118).

2-3. محرومیت مردم از نعمت‌ها و برخورداری انحصارطلبان؛ با بدعت و خرافه‌فکنی: انحصار طلبان و دنیاگرایان، همواره در طول تاریخ، با بدعت و خرافه‌فکنی در دین، به چپاول مادی و معنوی مردم پرداخته‌اند و با این گونه ترفندها، عرصه را بر مردم تنگ و نعمت‌ها را به خود تخصیص داده‌اند. این گروه در عصر جاهلیت و بعد از آن، با بدعت‌های متفاوت در دین، نعمت‌های دنیوی، حیوانات (الجدید فی تفسیر القرآن‌المجید، 3، 97؛ تفسیرکبیر، 12، 109؛ الکشاف، 1، 684؛ کشف الاسرار و عده‌الابرار 3، 248؛ تفسیرمراعی، 7، 44؛ المنیر 7، 85؛ ابن

الکثیر، 2، 173) و ... نعمت‌ها و امکانات را منحصر به خویش می‌دانستند و به دیگران اجازه استفاده نمی‌دادند و همواره آنان را مورد تحقیر و تمسخر قرار می‌دادند.

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾؛ (مائده / 103) «خدا هیچ (ممنوعیتی، در مورد) حیوان گوش شکافته بارور، و شتر آزاد بارور، و گوسفند بارور، و حیوان نرینه حمایت شده‌ای، قرار نداده است؛ و لیکن کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می‌بندند؛ و اکثر آنان خردورزی نمی‌کنند».

3-3. بدعت و خرافه فکنی، سهمگین‌ترین جنایت: بدعت و خرافه فکنی از سهمگین‌ترین جنایتهایی است که دنیاجویان برای رسیدن به اهدافشان از آن بهره می‌برند. اهل بدعت، بارها در عرصه اجتماع، از زمان رسول اکرم تا کنون، خواستار تعویض یا تغییر ضروریات دین شده‌اند. برای نمونه بارها درخواست تعویض یا تغییر قرآن را از پیامبر اکرم می‌نمودند و خود در این زمینه در بین اذهان عمومی تفسیر به رای و قرآن را مطابق امیال و اهدافشان تفسیر می‌نمودند. هدف آنان از تقاضای تعویض قرآن، بر چیده شدن کتاب الهی بود، چرا که با این عمل، اسلام به معنای حقیقی از بین می‌رفت و اسلامی که آنان اراده می‌کردند، به وجود می‌آمد. هدف آنان از تقاضای تغییر قرآن نیز تطبیق آیات مخالف با اهداف و امیال آنان بود، اما خداوند در جواب آنان فرمود:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ﴾؛ (یونس / 17) «و چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ بسته، یا آیات (و نشانه‌های) او را دروغ انگاشته است؟! برآستی که خلافکاران رستگار نخواهند شد».

قرآن با لحنی قاطع پاسخ می‌دهد که «تبدیل» و «تغییر» در اختیار پیامبر

نیست. به راستی که چه افکار پست و خامی را در سر می‌پروراندند، زیرا پیامبری را می‌پرستیدند که پیرو خرافات و امیال نفسانی آنان باشد (تفسیرنمونه، 8، 249). از دیگر ترفندهای آنان، پرداختن به ادعاهای واهی نزد مردم و ادعای شفاعت بت‌ها و ... بود.

کوتاه سخن آن که، ایجاد بدعت و مسخره کردن اعتقادات دیگران، جنایتی بزرگ است؛ چرا که فرد با فروپاشی و برهم ریختگی شخصیت مواجه می‌شود، به پوچی و نیستی می‌گراید و از خود بیگانه می‌گردد و این جنایتی بس عظیم و سهمگین است (ر.ک. به: بقره/114؛ اعراف/37 - 39؛ هود/19 - 22؛ ملک/26 - 29).

ج) راهکارهای تامین بهداشت روانی در برابر بیماری‌های اعتقادی در اجتماع

1- گسترش فرهنگ پرستش خدای مهرگستر (توحید گرایی)

جهانبینی درست و توحیدگرایی ساختار ذهنی افراد را وسعت می‌بخشد و قابلیت، ظرفیت و توان تفسیر و تحلیل شناختی افراد را بهبود می‌بخشد و به دین ترتیب توانایی کل نگری اشخاص افزایش می‌یابد. این شناخت‌ها باعث می‌شود انسان، جهان هستی را مجموعه‌ای بی‌ارتباط، تصادفی، بی‌نظم و بدون علت نداند، بلکه جهان را پدیده‌های نظام‌مند، پیچیده و دارای قانون ببیند که حتی در پس پدیده‌های به ظاهر ناخوشایند و متناقض آن، نوعی اراده، تدبیر و معنا نهفته است. و بدین ترتیب در انسان معتقد به دین، احساس آشفته‌گی و رها شدگی ایجاد نمی‌شود. با اعتقاد به توحید، اعتقاد به مصلحت الهی در افراد شکل می‌گیرد و این باعث می‌شود شخص در برابر واقعیات زندگی و وقایع غیر قابل کنترل (مانند: بیماری، بلایای طبیعی، از دست دادن عزیزان و بسیاری از عوامل فشار زای بیرونی) به سادگی دچار آشفته‌گی روانی نگردد و انسجام شخصیتی و بهداشت روانی خود را حفظ کند و از خطرات بیماری‌های روانی در امان بماند.

1-1. توحید، رمز انسجام نظام: روحیات هر انسانی دائماً در حال تغییر است. قانون تکامل در شرایط عادی، در صورتی که وضع استثنایی به وجود نیاید، انسان و روحیات و افکار او را در بر می‌گیرد و هر لحظه با گذشت روز، ماه و سال، زبان و فکر و سخنان انسان‌ها را دگرگون می‌سازد. اگر با دقت بنگریم، هرگز نوشته‌های یک شخص یکسان نیست، بلکه آغاز و انجام یک کتاب، تفاوت دارد؛ مخصوصاً اگر کسی در دوران حوادث بزرگ قرار گرفته باشد؛ حوادثی که پایه یک انقلاب فکری و اجتماعی و عقیده‌ای همه جانبه را پی‌ریزی می‌نماید. او هر اندازه که سعی نماید سخنان خود را یکسان، یک‌نواخت و مثل گذشته تحویل دهد؛ قادر نخواهد بود. اما قرآن، کتابی توحیدی است که در مدت 23 سال طبق نیازمندی‌های تربیتی مردم، در شرایط و ظروف کاملاً مختلف، نازل گردید. کتابی است که درباره موضوعات کاملاً متنوع سخن می‌گوید. قرآن مانند کتاب‌هایی نیست که یک موضوع خاص اجتماعی، سیاسی، فلسفی، حقوقی یا تاریخی را تعقیب می‌کنند، بلکه گاهی درباره توحید و اسرار و آفرینش و زمانی درباره احکام، قوانین و آداب و سنن و گاهی درباره امت‌های پیشین و سرگذشت تکان دهنده آنان سخن می‌گوید و زمانی مواعظ، نصایح، عبادات و رابطه بندگان با خدا را مطرح می‌سازد.

چنین کتابی ممکن نیست خالی از تضاد و تناقض و نوسان‌های زیاد باشد، اما هنگامی که به قرآن می‌نگریم، همه آیات آن را هماهنگ و خالی از تضاد و ناموزونی می‌بینیم. بنابراین درمی‌یابیم که این کتاب، زاینده افکار انسان‌ها نیست؛ بلکه از ناحیه خداوند یگانه است و خداوند متعال، برای برقراری انسجام نظام و لزوم توحیدگرایی در نظام، همگان را به پذیرش توحید، فرا می‌خواند و وجود توحید را در نظام هستی لازم می‌شمارد (آل عمران/ 1 - 9؛ انعام/ 38 - 39؛ طه/

4؛ انبیاء / 92 - 93؛ فصلت / 9؛ دخان / 6 - 9).

قرآن کریم، توحید را رمز انسجام و یکپارچگی نظام و شرک و بیگانگی از توحید را منشأ اختلافات و فروپاشی نظام بر می‌شمرد. Γ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا Φ ؛ (نساء / 82) «و آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند».

در کتاب الهی، تضاد و اختلافی یافت نمی‌شود و از هر گونه تناقض عاری است؛ چرا که آفریننده‌اش خداوند یگانه است که آن را برای سعادت و کمال جوامع بشری نازل فرموده است و لازمه این هدف آن است که این کتاب، انسجام جوامع را در نظر داشته باشد و بشر با اندیشیدن و عمل بدان، موجبات وحدت و انسجام نظام خویش را فراهم‌آورد (ر.ک. به: المیزان فی تفسیر القرآن، 5، 20؛ نمونه، 4، 28 - 30).

1.2. نفی هرگز و کژ اندیشی با حرکت توحیدی

بشر باید برای نجات خود از وسوسه‌های شیطان‌ها و کژاندیشان و هدایت و رسیدن به صراط مستقیم، دست به دامان لطف پروردگار یگانه بزند و به ذات پاک او تمسک جوید؛ چرا که هدایت و سعادت وی در گرو قرآن و فرامین خداوند یگانه است و این قرآن است که هر گونه کژی و کژاندیشی را نفی کرده و بشریت را به صداقت و راستی فرا می‌خواند.

Γ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَبِكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ Φ ؛ (آل عمران / 101) «و چگونه کفر می‌ورزید، در حالی که شما می‌دید که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود، و فرستاده او در میان شماست؟! و هر کس به خدا تمسک جوید، پس بی‌یقین به راه راست، رهنمون شده است».

مراد از «کفر» در جمله Γ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ Φ ، کفر بعد از ایمان است و جمله Γ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ Φ ، کنایه از امکان اعتصام به آیات خدا و به رسول در اجتناب از کفر، می‌باشد. جمله Γ وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ Φ به منزله کبرای کلی است برای این مطلب و همه مطالب نظیر آن و مراد از هدایت به سوی صراط مستقیم، راه یافتن به ایمانی ثابت است؛ چون چنین ایمان، صراطی است که نه اختلاف می‌پذیرد و نه تخلف. صراطی است که سالکان خود را جمع نموده و از انحراف آنان جلوگیری می‌نماید و در این که با تعبیر ماضی محقق Γ فَقَدْ هُدِيَ Φ ، مطلب را محقق نمود و فاعل را حذف کرد، دلالتی است بر این که این فعل، خود به خود ایجاد می‌شود و هدایت حاصل می‌شود. به عبارت واضح‌تر، هر کسی که به خدا تمسک و اعتصام جوید، هدایتش قطعی است (ر.ک. به: المیزان فی تفسیر القرآن، 3، 365).

این جمله در حقیقت اشاره به این است که اگر دیگرانی که در مسیر توحید نیستند دچار انحراف شوند، جای تعجبی نیست؛ تعجب از این است که افرادی که پیامبر را میان خود می‌بینند و دائماً با عالم وحی در تماس هستند، چگونه ممکن است گمراه شوند. مسلماً اگر چنین اشخاصی گمراه شوند، مقصر اصلی خود آنان هستند و مجازاتشان بسیار دردناک خواهد بود. این حاکی از آن است که جایی که تفکر توحیدی حکم‌فرمایی کند، کژی و کژاندیشی جایگاهی نخواهد داشت، چون توحید، با کژگرایی تناقض دارد و همواره با صداقت و راستی همراه است (سید قطب، ج 1، ص 438؛ نمونه، 3، 24).

3-1. ایمان به حضور هستی‌گستر خدا، نفی زمینه تهدید و تطمیع: بندگانی که به توحید و حضور هستی‌گستر خدا ایمان دارند، با تهدیدها و تطمیع‌ها تسلیم نمی‌گردند، چون خدا را یار و یاور و اعتماد و ایمان به او توشه راه خویش می‌دانند.

مسلمانان در صدر اسلام، همواره مورد تهدید و تطمیع قرار می‌گرفتند، اما نه تنها تسلیم خواسته‌های دشمنان نمی‌شدند؛ بلکه استقامت و پایداری از خود نشان می‌دادند و به تمام امیال کاذب دنیوی، پشت می‌کردند.

روحیه مسلمانان در جنگ‌ها چنان اعجاب‌آور بود که برخی از دشمنان هم به آن اذعان داشتند؛ این که چگونه عده‌ای با تعداد و امکانات اندک، با عزمی راسخ و روحیه‌ای آکنده از عشق و اعتماد به خدا و رسولش پیروزی‌های متعددی کسب و جامعه‌ای اسلامی پایه‌گذاری کردند!

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ * إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿173-175﴾ (آل عمران / 173 - 175) «همان» کسانی که (برخی از) مردم، به آنان گفتند: «که مردمان برای (حمله به) شما گرد آمده‌اند؛ پس، از آنان بترسید» و [لی این سخن]، بر ایمانشان افزود، و گفتند: «خدا ما را بس است؛ و [او] خوب کار سازی است.» * و با نعمتی از جانب خدا و بخشش (او، از میدان نبرد) بازگشتند، در حالی که هیچ بدی (و آسیبی) به ایشان نرسیده بود؛ و خشنودی خدا را پیروی کردند؛ و خدا دارای بخششی بزرگ است * این فقط شرور (شیطان صفت) است، که پیروانش را می‌ترساند. پس اگر مؤمنید، از آنان نترسید؛ و از (عذاب من) بترسید».

4-1. توحید، رمز آزادی و سلطه‌ناپذیری انسان: توحید گرایان، هیچ‌گاه خود را اسیر و بنده شرک و سلطه‌پذیری و امیال دنیوی نمی‌کنند و همواره با این پدیده‌ها مبارزه می‌کنند و فقط به تنها معبودشان تمسک می‌جویند (طلاق / 2 - 3) و در مشکلات از او یاری می‌جویند. خداوند متعال به پیامبراکرم در برابر

روگرداندن برخی از افراد از حق و چنگ زدن به دامان سلطه گران، می فرماید:

Γ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ Φ؛ (توبه/129) «و اگر (مردم) روی برتافتند، پس بگو: خدایی که هیچ معبودی جز او نیست مرا بس است؛ تنها بر او توکل کردم؛ و او پروردگار تخت بزرگ (جهاننداری و تدبیر هستی) است».

جمله Γ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ Φ در مقام بیان علت برای حکم «وجوب متابعت» از آن جناب است، زیرا او از همه اسباب ظاهری قطع نظر و به خدا اعتماد و توکل کرد. جمله Γ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ Φ که حصر را می‌رساند، تفسیری است که جمله Γ حَسْبِيَ اللَّهُ Φ را که التزام به دلالت بر معنای توکل دارد، تفسیر می‌نماید و توکل این است که بنده، پروردگار خود را وکیل و مدبر امور خود بداند (فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، محجة البیضاء، 7، 377؛ انصاری، ابی‌اسماعیل عبدالله، منازل السائرین، 75). این که به جای «فتوکل علی الله»، جمله Γ فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ Φ را آورد، بدین سبب است که رسول گرامی را ارشاد نماید، به این که باید همواره توکلش بر خدا باشد و با یاد این حقایق است که معنای حقیقی توکل روشن می‌شود. جایی که عرش و عالم بالا و جهان ماورای طبیعت با آن عظمتی که دارد، در دست قدرت و تحت حمایت و کفایت اوست، چگونه بنده‌اش را تنها گذارد و او را یاری ننماید؟! مگر قدرتی در برابرش تاب مقاومت دارد و یا رحمت و عطفی بالاتر از رحمت و عطوفت او مقصود می‌شود؟

2- راه کارهای درمان نفاق و دورویی در اجتماع

2-1. مقابله با دوچهرگان (منافقین)

الف) وظیفه حاکم شرع در برابر منافقان: گرچه اهل نفاق، مستحق عذاب دنیوی و اخروی‌اند، ولی اگر دشمنی خود را ظاهر سازند و علیه مسلمانان، آشکارا به جنگ و مبارزه پردازند، حکم بغات و محاربان را دارند و این حکم

شامل تمام طاغوت‌ها و فاسدانی نیز که در جامعه اسلامی رعب و وحشت ایجاد می‌کنند، می‌شود. مجازات شرعی آنان نیز به تشخیص و اجازه رهبر حکومت اسلامی، مطابق جنایت آنان، اجرا می‌گردد.

خداوند قیام مسلحانه و آشکار منافقان را که به ناامنی و تشویش اوضاع جامعه می‌انجامد محکوم می‌کند و می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾؛ (مائده / 33) «کیفر کسانی که با خدا و فرستاده‌اش می‌جنگند و برای فساد در زمین می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا دست‌هایشان و پاهایشان، بر خلاف (یکدیگر یعنی یکی از راست و یکی از چپ)، قطع شود؛ یا از سرزمین (خود) تبعید گردند؛ این، برایشان رسوایی‌ای در دنیا است؛ و در آخرت عذاب بزرگی برایشان است».

ب) وظیفه مردم در برابر منافقان: اگر منافقین دشمنی خود را آشکار نکردند و به صورت پنهانی به کارشکنی، جاسوسی و ترویج فساد و فتنه مشغول باشد، از اجرای برخی احکام و حدود شرعی محفوظ می‌ماند در عین حال برخورد هوشیارانه، دوری از معاشرت با آنان، زیر نظر داشتن آنان، همراه بامشورت علماء و بزرگان و...، از وظایف مردم درباره آنان به شمار می‌رود.

ج) خود درمانی نفاق: درمان نوع دیگری از نفاق، به خود شخص برمی‌گردد. رفع این عوامل دشوار و نیازمند تمرین و ریاضت است، اما اگر انسان به عواقب سوء نفاق بیندیشد، در خواهد یافت که باعث رنج و هلاکت خویش و ضرر دیگران شده است و خود را در دنیا دچار حزن و سرگردانی کرده است و آخرت خویش را از دست داده و هم موجبات خشم خداوند را فراهم آورده است.

این نوع درمان بیشتر برای افرادی مفید است که ضعف ایمان دارند و نادانی باعث ابتلای آن‌ها به نفاق گردیده است؛ این روش حتی در مورد افرادی که مدعی آگاهی‌اند، می‌تواند مفید باشد. اگر چنین شخصی، توانایی‌ها و ویژگی‌های نهفته در خود را باز یابد و بداند که با کمک اراده، و در سایه تمرین و ممارست، می‌تواند موفق شود، به سرعت می‌تواند این رذیله شوم را درمان نماید (حسینی، 164).

د) خود علاجی نفاق از منظر امام خمینی: امام خمینی، درمان نفاق را از دو طریق ممکن می‌داند.

«الف) تفکر در مفاسد دنیوی و اخروی که مترتب بر این رذیله است. در دنیا اگر مردم، آدمی را به نفاق و دورویی بشناسند و او به این صفت زشت معرفی گردد، از انظار مردم افتاده و رسوای خاص و عام می‌گردد و در نزد تمام اقران و امثال بی‌عرض و آبرو می‌گردد. او را از مجالسشان طرد و شخصیت او را دچار تشویش و پریشان حالی می‌کنند و در آخرت مکنوناتش، آشکار گشته و با دو زبان از آتش محشور و با منافقین و شیاطین معذب می‌گردد.

ب) جدیت و کوشش در مقام عمل، برای دور شدن از این صفت زشت و اینکه انسان، مدتی در افعال و اعمال خود مواظبت کند و مراقب حرکات و سکنتات خویش باشد و افعال و اقوال خود را در ظاهر و باطن یکسان نماید و تظاهرات و تدلیسات را عملاً کنار بگذارد و از خداوند منان در خلال این احوال، توفیق طلب نماید که او را بر نفس اماره مسلط گرداند و در این اقدام و علاج با او همراهی فرماید» (خمینی، روح الله، اربعین، 136 - 137).

2-2. مبارزه با طبقه‌گرایی و اشرافیت بر پایه اصالت زور و زر: یکی از

مهم‌ترین زمینه‌های پرورش نفاق در اجتماع، طبقه‌گرایی و اشرافیت است. منافقان برای در دست داشتن قدرت، ثروت و اشرافیت بر دیگر طبقات، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند و به کسی اجازه ورود به باند قدرت و ثروت را نمی‌دهند تا خود همیشه

عزیز و مومنان ذلیل بمانند؛ غافل از این که «ان العزة لله ولرسوله وللمؤمنين».

برای مبارزه با طبقه‌گرایی و اشرافیت برپایه اصالت زور و زر، باید اقداماتی انجام گیرد. ابتدا باید طرز تفکر خود برتر بینی منافقان، که ناشی از غرور و تکبر از یک سو و گمان به استقلال در برابر خداوند متعال از سوی دیگر می‌باشد، اصلاح گردد. از این رو لازم است نگاهی به صدر اسلام بیفکنیم. آن‌گاه که منافقان دارای قدرت و ثروت بودند و با وجود تمام کارشکنی‌ها و توطئه‌هایشان علیه جامعه نوپای اسلامی، سرانجام مسلمانان برآنان پیروز شدند و قدرت و ثروت ایشان راهی از پیش نبرد و با تشکیل حکومت مسلمانان، قدرت آنان نابود گردید (قطب، سید، فی ظلال القرآن، 6، 580؛ نمونه، 24، 162 - 164). قرآن کریم از برخی کارشکنی‌های مشرکان و منافقان در برابر مسلمانان چنین یاد می‌کند:

اَزَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنْ لَنْ يُبْعَثُوْا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذٰلِكَ عَلٰى اللّٰهِ يَسِيْرٌ * فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَالتَّوْرِ الَّذِيْ اَنْزَلْنَا وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ﴿٨﴾ (منافقون/ 7 و 8) «آنان کسانی هستند که می‌گویند: «برای کسانی که نزد فرستاده خدا هستند (امواتان را) مصرف نکنید تا اینکه پراکنده شوند.» در حالی که منابع آسمان‌ها و زمین فقط از آن خداست و لیکن منافقان فهم عمیق نمی‌کنند * می‌گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، قطعاً عزیزترین (افراد)، ذلیل‌ترین (افراد) را از آن (شهر) بیرون می‌رانند!» در حالی که عزت فقط برای خدا و برای فرستاده‌اش و برای مومنان است؛ و لیکن منافقان نمی‌دانند».

2-3. برچیدن تبعیض‌گرایی، انحصارطلبی و امتیازخواهی: تبعیض‌گرایی و

انحصارطلبی از دیگر معضلات اجتماعی است که زمینه رشد نفاق را فراهم می‌آورد. با از بین بردن آن، بستر رشد نفاق تا حدودی از بین خواهد رفت.

منافقان، همواره خود را برتر از دیگران می‌بینند و خواستار موقعیت‌های ویژه

اجتماعی و اقتصادی‌اند. منشأ این معضل غرور، تکبر، زیاده‌خواهی و انحصارطلبی آنان است. آنان خود را عاقل و هوشیار و مومنان را سفیه و ساده لوح و خوش باور می‌پندارند. قرآن کریم در برابر این ادعا می‌فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا
 إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿13﴾ (بقره/ 13) «و هنگامی که به آنان
 گفته شود: «همان گونه که مردم ایمان آورند [شما هم] ایمان آورید.»
 می‌گویند: «آیا همان گونه که سبک سران ایمان آوردند، ایمان بیاوریم؟!»
 آگاه باشید که فقط آنان سبک سرند؛ اما نمی‌دانند».

منافقان، افراد پاکدل، حق طلب و حقیقت جو را که با مشاهده آثار حقانیت در دعوت پیامبر اکرم سر تعظیم فرود آورده‌اند، سفیه می‌دانند و شیطنت، دورویی و انحصار طلبی خویش را دلیل بر هوش و درایت می‌شمرند.
 آری! عقل در منطق آنان جایگاهش را با سفاهت تعویض نموده است، لذا قرآن کریم در جواب آنان می‌فرماید:

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿13﴾.

این نوعی سفاهت است که انسان، خط زندگی خود را مشخص نکند و در میان هر گروهی به رنگ آن گروه درآید و همواره به دنبال انحصارطلبی و تبعیض‌گرایی و امتیازخواهی باشد و به جای تمرکز و وحدت شخصیت، دوگانگی و چندگانگی را پذیرا باشد و استعداد و نیروهای خود را در طریق شیطنت، توطئه، انحصار طلبی و تخریب روحی دیگران به کارگیرد (نمونه، 1، 95 - 96).
 از نظر نفاق پیشگان مغرور، مومنان سفیه، خوش باور و سبک سر هستند. آنها برای ایستادگی مؤمنان در برابر تمام مشکلات و مصائب، جز سبک سری و ساده لوحی تفسیری نمی‌توانستند ارایه کنند.

3- راه کارهای رویارویی با بدعت گذاری و خرافه افکنی در اجتماع

3-1. وظیفه مردم و حاکمان: اولین قدم برای برچیدن این پدیده شوم، برائت قلبی و مخالفت با آنان در دل می باشد. این مخالفت ها باید به عمل علیه آنان بینجامد. امام صادق 7 از قول پیامبر فرمود:

«اذا رايتم اهل الريب والبدع من بعدى اظهروا البرائة منهم واكثروا من سببهم والقول فيهم والوقعية وباهتوهم كيلا يطعموا في الفساد في الاسلام ويحذرهم الناس ولا يتعلموا من بدعهم...»؛ «از آنها (اهل بدعت) بیزاری بجوئید و به آنها بسیار دشنام دهید و درباره آنان بد گویی کنید و طعن بزیند و ایشان را خفه و وامانده سازید تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آنها دور شوند و از بدعت های آنان نیاموزند» (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، 4، 81).

امام علی 7 نیز فرمود:

«من مشى الى صاحب البدعة فوقره، فقد سعى في هدم الاسلام»؛ «هر کس به سوی بدعت گذار برود و او را بزرگ بدارد، حتماً در نابودی اسلام کوشیده است» (احسان بخش، صادق، آثار الصادقین، 2، 38).

گام بعدی در ریشه کن کردن این معضل، آگاه سازی مردم نسبت به بدعت ها است. این مهم بر عهده بزرگان دین محقق می شود. آنان باید به مردم در زمینه توطئه بدعت گذاران و چگونگی مبارزه با آنان، آگاهی بخشند.

قدم نهایی - با توجه به کلام امیر المومنان - جنگ سرد با آنان، با نظارت حاکم اسلامی و اندیشمندان، است. باید آنان را در عرصه تاخت و تاز تنها گذاشت و با نوعی جنگ سرد با ایشان، مبارزه کرد تا نقاب از چهره پلیدشان برداشته شود (کافی، 1، 95).

3-2. برداشت آگاهانه و منطقی از مفاهیم دینی و پیام وحی (خرافه ستیزی

و پیرایه‌زدایی از زلال معارف وحی): بدعت‌گذاران و خرافه‌فکنان برداشت‌های عاطفی و غیر منطقی از وحی دارند و در تفسیر کلام خداوند، برخی عوامل خارجی را دخالت می‌دهند و آیات قرآن را آن گونه تفسیر می‌کنند که با منافع آنها مغایرت نداشته باشد. آنان بلند پروازی‌ها و ادعاهای واهی فراوانی را مطرح و منزلت و جایگاه خود را رفیع می‌شمرند. قرآن کریم، دسیسه‌های آنان را افشا می‌نماید و می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ (بقره / 80 - 82) «و گفتند: «آتش [دوزخ] ، جز چند روزی محدود، به ما نخواهد رسید» بگو: «آیا پیمانی از جانب خدا گرفته‌اید؟! و خدا از پیمان‌ش تخلف نمی‌ورزد، یا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟! * آری کسانی که بدی را بدست آورند، و [آثار] خطایشان آنان را فرا گیرد، پس آنان اهل آتشند؛ در حالی که ایشان در آنجا ماندگارند * و کسانی که ایمان آوردند، و [کارهای] شایسته انجام دادند، آنان اهل بهشتند؛ در حالی که ایشان در آنجا ماندگارند».

اعتقاد به برتری نژادی ملت بدعت پیشه و اعتقاد به این که آنان تافته‌ای جدابافته‌اند و گنهکارانشان فقط اندکی مجازات می‌شوند و سپس به بهشت می‌روند، یکی از دلایل خود برتر بینی آنان است. این امتیاز طلبی با هیچ منطقی سازگار نیست، زیرا هیچ تفاوتی در میان انسان‌ها از نظر کیفر و پاداش اعمال در پیشگاه خداوند متعال وجود ندارد (ر.ک. به: تفسیر نمونه، 1، 322 - 324).

3-3. مبارزه با تعصب و گزافه‌گویی: یکی از مهم‌ترین زمینه‌های رشد و پرورش بدعت و خرافه‌فکنی در جامعه، تعصب و گزافه‌گویی است.

بدعت گذاران و خرافه افکنان با گرافه گویی و تعصب بی جا در جامعه و بیان ادعاهای پوچ و بی اساس، سعی در گمراه کردن مردم و رسیدن به آرزوهای دنیوی خویش دارند. قرآن سعادت را از انحصار طایفه‌ای خاص بیرون می‌آورد و معیار رستگاری را ایمان و عمل صالح و نژاد پرستی و تعصب‌های بی جا را عامل انحطاط معرفی می‌نماید و می‌فرماید:

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿111﴾ (بقره / 111 - 113) «و (آنها) گفتند: «جز کسی که یهودی یا مسیحی است، داخل بهشت نخواهد شد.» این آروزهای آنهاست. بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل روشن‌تان را بیاورید!» * آری، کسی که چهره [وجود]ش را برای خدا تسلیم کند در حالی که او نیکوکار باشد، پس پاداش او نزد پروردگارش فقط برای اوست؛ و هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند * و یهودیان گفتند: «مسیحیان بر چیز (حقی استوار) نیستند.» و مسیحیان (نیز) گفتند: «یهودیان بر چیز (حقی استوار) نیستند.» در حالی که آنان کتاب (خدا) را می‌خوانند. کسانی که نمی‌دانند نیز، همانند سخن آنان گفتند! پس خدا، روز رستاخیز، درباره آنچه همواره در آن اختلاف می‌کردند، میان آنها داوری می‌کند.»

این آیات گوشه‌ای از ادعاهای بی اساس جمعی از یهود و نصاری را که باعث بدعت در اسلام می‌گشتند، به نظاره می‌کشاند و سرچشمه اصلی تعصب را که به بدعت و خرافه‌فکنی می‌انجامد، نادانی معرفی می‌نماید، چراکه افراد نادان، همواره زندانی محیط زندگی خود هستند و به دیگران اعتنا نمی‌کنند (ر.ک).

به: آل عمران / 75 - 76؛ توبه / 30 - 35).

نتیجه‌گیری:

قرآن در آیات متعددی به بهداشت روانی انسان در ابعاد فردی و اجتماعی توجه کرده و راهکارهای مؤثری را توصیه کرده است.

منابع

1. ابن كثير، ابي الفداء الحافظ، ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، دارالكتاب العلمية، بيروت، 1408 ق.
2. ابن هشام، عبد الملك، السيرة النبوية، مطبعة مصطفى الباني، مصر، 1355 ق.
3. ابو عوده، عوده خليل، التطور الدلالي، مكتبة المنار، الاردن، 1405 ق.
4. احسان بخش، صادق، آثار الصادقين، نشر ستاد جمعه گيلان، گيلان.
5. انصاری، ابي اسماعيل عبدالله، منازل السائرين، انتشارات بيدار، قم، 1381 ش.
6. باقری، جعفر، البدعه، معاونه الثقافيه للمجمع العالمي لاهل بيت، 1994 م.
7. تمیمی آمدی، عبد الرحمن بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: محمد علی انصاری، تهران.
8. الحر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، 1391 ق، دار احیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الرابعة، بیست جلدی.
9. حسینی، سید ابوالقاسم، اصول بهداشت روانی، دانشگاه علوم پزشکی، مشهد، 1377 ش.
10. حسینی، سید محمد، دوچهره گان (نفاق، آفت دین و اجتماع)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1377 ش.
11. حکیم، محمد باقر، علوم قرآن، المجمع العلمي الاسلامی، تهران، 1362 ش.
12. خاتمی، سید احمد، سیمای نفاق در قرآن، شفق، قم، 1379 ش.
13. خمینی، سید روح الله، اربعین، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، 1368 ش.
14. رازی، محمد بن عمر فخر الدین، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، مطبعة البهية المهرية، مصر.
15. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1362 ش.
16. زحیلی، وهبه، المنیر (التفسیر المنیر)، دارالفکر المعاصر، بیروت، 1411 ق.
17. زرقانی، محمد عظیم، مناهل العرفان فی علوم قرآن، دار ابن عفان، قاهره، 1422 ق.
18. زرکشی، محمد بن بهادر بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: عبدالرحمان مرعشلی، حمدی ذهبی و ابراهیم عبدالله کردی، دار المعرفه، بیروت، 1410 ق/1990 م.
19. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف فی الحقایق غوامص التنزیل، ادب الحوزه، قم.
20. زنجانی، سید عز الدین، مطارحات حول معیار الشرك فی القرآن، دارالارشاد الاسلامی، بیروت، 1411 ق/1990 م.

21. سالم، ابراهيم، النفاق والمنافقون في عهد رسول الله 9، مصر، 1367 ق.
22. سبزواری، محمد، الجديد في التفسير القرآن المجيد، دارالتعارف، بيروت، 1402 ق.
23. سيد رضی، خصائص الائمة، بنياد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، 1406 قمری.
24. سيد قطب (1933 م)، في ظلال القرآن، بيروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة، 1386 ق - 1967 م، هشت جلد.
25. صدوق، شیخ ابو جعفر، ابن بابويه محمد بن علی، الخصال، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، قم، 1416 ق.
26. الصغير، محمد حسين، المستشرقون والدراسات القرآنية، مركز النشر مكتب الاعلامی، 1413 ق.
27. طباطبائی، محمد حسين الميزان في تفسير القرآن، موسسه الاعلامی، بيروت، ق 1417.
28. طبرسی، محمد بن فضل، مجمع البيان في تفسير القرآن، انتشارات اسلامی جامعه مدرسين، قم، 1406 ق.
29. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوك)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهيم، دارالتراث، بيروت، 1387.
30. عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة نبي الاعظم، دارالهادی ودارالسيرة، بيروت، 1415 ق.
31. عتر، نورالدين، علوم القرآن الكريم، دارالخیر، دمشق، 1414 ق.
32. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری بشرح صحيح البخاری، المطبعة السلفية، قاهره، 1380 ق.
33. عسکری، مرتضی، القرآن الكريم وروایات المدرستین، المجمع العلمی الاسلامی، تهران، 1415 ق.
34. الفراهیدی، خليل بن احمد، كتاب العين، تحقیق: الدكتور مهدي المخزولي، انتشارات اسوه، قم، 1414 ق.
35. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، محجة البيضاء، انتشارات جامعه مدرسين، قم، 1383 ق.
36. قبلان، عبد الامیر، المنافقون في القرآن، مطبعة النعمان، نجف، 1308 ق.
37. قطب، سيد، في ظلال القرآن، دارالاحیاء التراث العربی، بيروت، 1386 ق.
38. القمی، عباس محمد رضا، سفینه البحار و مدینه الحکم والاثار، انتشارات فراهانی، ایران، 1363 ق.

39. القيومي، احمد بن محمد بن علي، المصباح المنير في غريب شرح الكبير للرافعي، دارالحجرة، قم، 1405 ق.
40. كليني، محمد بن يعقوب، اصول الكافي، شرح: محمداقركمراهي، اسلاميه، تهران.
41. محقق اردبيلي، زبدة البيان في احكام القرآن، مكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، تهران.
42. مدرسي، محمد تقى، كلى نواجه النفاق، دار محبى الحسين7، تهران، 1378 ش.
43. مراغى، احمد مصطفى، المراغى (تفسير المراغى)، داراحياء التراث العربى، بيروت، 1985 م.
44. مغنيه، محمد جواد، الكاشف (التفسير الكاشف)، دارالعلم للملايين، بيروت، 1981 م.
45. مكارم شيرازى، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، دارالكتب اسلامية، تهران، 1373 ش.
46. ميبدى، ابوالفضل رشيدالدين، كشف الاسرار و عده الابرار (تفسير خواجه عبدالله انصارى) انتشارات امير كبير، دمشق، 1361 ش.
47. الهندى، ابن حسام الدين، كنز العمال فى سنن الاقوال، والافعال، تحقيق: صفوه السقاء و بكرى حيانى، مؤسسة الرساله، بيروت، 1413 ق.
48. يعقوبى، ابن واضح، تاريخ اليعقوبى، دار صادر، بيروت.
49. يوسفى غروى، تاريخ تحقيقى اسلام، ترجمه: حسينعلى عربى، موسسه آموزشى پژوهشى امام خمينى؛ قم، 1382 ق.
50. يوسفى غروى، محمد هادى، موسوعه التاريخ الاسلامى، مجمع الفكر اسلامى، قم، 1417 ق.